

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۹۸، خرداد ۱۴۰۲

## گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۸)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواستهای توده‌های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس‌های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان‌های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال‌های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده‌ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می‌پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه‌ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می‌شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمین جویا شویم و به خصوص دید واقعی‌تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخش‌های پیشین این گفتگو از طریق لینک زیر در سایت [siahkal.com](http://siahkal.com) برای علاقه‌مندان قابل دسترسی است: [مصاحبه - چریک‌های فدایی خلق ایران \(siahkal.com\)](#)

پرسش: در بخش قبلی صحبت‌مان برای یادآوری شما از مصادره چند بانک در بندرعباس و تلاش تیم‌های نظامی جهت مصادره بانک در تهران گفتید. اما بگذارید برگردیم به اوضاع درونی سازمان در آن مقطع. در صحبت‌های قبلی تاکید داشتید که اختلافات نظری به تدریج در درون سازمان در حال رشد بود و رفیقی مطلبی در نادرستی مواضع مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی نوشته بود. در این باره لطفا بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: بله همانطور که قبلا هم اشاره کردم در خرداد سال ۵۹ رفیق عبدالرحیم صبوری از رفقای مرکزیت سازمان ما مطلبی نوشت تحت عنوان «نقد دیدگاه‌های "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی"». مصاحبه مزبور اولین نوشته‌ای بود که بعد از جدائی ما از سازمانی که خط اپورتونیستی را در جنبش پیش می‌برد در سطح جنبش مطرح شده بود. در این مصاحبه مواضع تشکیلات ما در رابطه با ماهیت دولت جانشین رژیم شاه برای اولین بار اعلام شده و وظایف بزرگ انقلابی‌ای که شرایط عینی در مقابل سازمان چریکهای فدایی خلق قرار داده بود به درستی تشریح شده بود. از سوی دیگر خیلی از هواداران و مردم تشکل نوپای چریکهای فدایی خلق را با مواضع تشریح شده در این مصاحبه می‌شناختند. این مصاحبه در زمان انتشارش مورد تائید همه مسئولین سازمان ما قرار داشت و خود رفیق صبوری بعد از انتشار این مصاحبه طی مقاله‌ای به نام "نگاهی به (مصاحبه رفیق اشرف دهقانی)" از این مصاحبه دفاع کرده و "بی‌پایگی این ادعای اپورتونیست‌ها را که این گفته‌ها پشتوانه مارکسیستی-لنینیستی ندارند" را به اثبات رسانده بود. اما حال بعد از گذشت یکسال و بعد از اینکه خود زندگی درستی این مواضع را نشان داده بود رفیق صبوری ناگهان مدعی شد که آنچه در مصاحبه مطرح شده انعکاس نظرات بیژن جزنی است. و نوشت: "به نظر من روح بیژن جزنی در این مصاحبه زنده می‌شود". این برخورد در شرایطی که مرزبندی قاطع و روشن همه رفقا با نظرات جزنی یکی از مشخصه‌های تشکل جدید ما بود معنای جز اعلان جنگ به معتقدین واقعی نظرات مطرح شده در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" نداشت که به واقع راه را برای یک انشعاب می‌گشود.

رفیق صبوری در حالی که سعی کرده بود با نقد جملات مصاحبه در انتزاع محتوای دلخواه خود را روی آن جملات سوار کند در آخر این سنووال را مطرح کرده بود که "از "مصاحبه" چه می‌ماند؟" و خود پاسخ داده بود که "به عقیده من آنچه که در خور اخذ کردن است دو شعار "پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها" و "پیش بسوی

تشکیل هسته‌های مسلح کارگری" است. نوشته مزبور در درون تشکیلات ما بسیار بحث برانگیز شد و ذهن رفقا را تماماً به خود مشغول کرد که ببینند آیا فلان جمله مصاحبه واقعاً همان مفهومی را دارد که رفیق صبوری مطرح و به واقع بر آن سوار کرده است یا نه. واضح است که چنین برخوردی در شرایط حساسی که سازمان ما می‌رفت تا بر بستر مواضع صحیحی که درباره ماهیت قدرت دولتی و راه مبارزه با آن گرفته بود نیروهای هر چه بیشتری از جوانان صادق و انقلابی را جذب کند نه تنها انرژی‌گیر بود و نمی‌توانست مشکلی از مشکلات تشکیلات ما را حل نماید، به هیچوجه پاسخگوی نیازهای جنبش هم نبود.

اتفاقاً دو شعار "پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها" و "پیش بسوی تشکیل هسته‌های مسلح کارگری" از تحلیل واقع بینانه مصاحبه از شرایط جامعه بعد از قیام بهمن اخذ شده بودند. بنابراین وقتی رفیق صبوری تحلیل‌های مصاحبه را عدول از تئوری راهنمای سازمان قلمداد می‌کرد ولی در همان حال شعارهای اخذ شده از آن تحلیل‌ها را درست نشان می‌داد در واقع خود را دچار یک تناقض کرد. به واقع او در ابتدا نخواست به نفعی شعارهای مورد قبول رفقای درون تشکیلات بپردازد، اما بعد از مشاهده همراهی برخی از رفقا با نوشته‌اش، مقاله دیگری نوشت و همان دو شعار مطرح شده در مصاحبه را هم با تفسیر خاص خود نادرست خواند. مثلاً مدعی شد که "پیش به سوی سازماندهی مسلح توده‌ها" ضرورت تشکیل ارتش خلق را نفعی می‌کند و در مغایرت با آن قرار دارد.

در پاسخ به نوشته رفیق صبوری و برخورد غیر سازنده و نادرست‌اش با نظراتی که سازمان ما با آنها به جنبش معرفی شده بود رفیق اشرف هم در آذر ماه همان سال مطلبی نوشت تحت عنوان "پاسخ به مقاله اول رفیق بهروز" (بهروز نام مستعار رفیق صبوری بود). هر دو این نوشته‌ها در جلد دوم کتاب بر "ما چه گذشت" که سازمان ما در بررسی علل انشعاب سال ۱۳۶۰ در سال ۱۳۶۲ منتشر نمود، درج شده است.

### **پرسش: بیشک چنین برخوردهائی بر اساس یک زمینه مادی در تشکیلات چریک‌های فدائی خلق به وجود آمده بود. این اختلافات انعکاس کدام نارسائی‌های موجود در فعالیت تشکیلات و همچنین انعکاس کدام شرایط مشخص بود؟**

**پاسخ:** واقعیت این بود که جامعه در آن زمان شدیداً در التهاب به سر می‌برد. انقلاب ۱۳۵۷ شکست خورده بود ولی توده‌ها از پتانسیل انقلابی والائی برای تداوم انقلاب برخوردار بودند. آنها برای تحقق خواسته‌هایی که به خاطر آنها دست به انقلاب زده بودند در نقاط مختلف ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی دست به مبارزه حتی در شکل مسلحانه می‌زدند. در چنین شرایطی وظیفه انقلابی به صورتی که در "مصاحبه" هم مطرح شده بود این بود که در پیشاپیش توده‌ها قرار گرفت و به خصوص هر جا توده‌ها از طرف رژیم تازه روی کار آمده مورد تهاجم نظامی قرار می‌گیرند، مقاومت مسلحانه آنها را سازمان داد. مسلماً این وظیفه به خصوص در مقابل سازمان چریک‌های فدائی خلق که از نیروی توده‌ای وسیعی برخوردار شده بود قرار داشت. اما متأسفانه این سازمان و سازمان‌های دیگری که دارای هواداران قابل ملاحظه بودند از پاسخ به نیازهای عملی جنبش سر باز زده و ناتوانی خود را در پیشبرد مبارزات توده‌ها نشان داده بودند. برخی از آنها با تحلیل‌های انحرافی به حمایت از جمهوری اسلامی برخاسته بودند و برخی هم که با هر تردیدی بر ضد این رژیم موضع می‌گرفتند در همان حال ضدیت خود با ضرورت مسلحانه نیروهای پیشرو را با پُر اعتقاد به "مبارزه مسلحانه توده‌ای" توجیه می‌کردند و پاسخی عملی و واقعی برای نیازهای جنبش انقلابی ارائه ندادند. تشکیلات ما هم که در مقایسه با آن سازمان‌ها از نیروها و امکانات لازم برخوردار نبود نتوانسته بود گام‌های بزرگی در جهت تحقق شعارهای درستی که داده بود بردارد.

واقعیت این است که سازمان ما به طور طبیعی از کمبودها و ضعف‌هایی در رنج بود، چون تازه از آن سازمان بزرگ تحت رهبری اپورتونیست‌ها جدا شده بود. ما در شرایطی از آن سازمان بزرگ زیر نفوذ اپورتونیسم جدا شده بودیم که آن سازمان بار توده‌ای وسیعی پیدا کرده و به وزنه‌ای در رویدادهای سیاسی بدل شده بود. تمامی امکانات نیز در دست آن سازمان بود. در آن مقطع چه این سازمان و چه سازمان‌های سازشکار و اپورتونیست دیگر شدیداً علیه ما بودند به طوری که تشکیلات چریک‌های فدائی خلق به دلیل تحلیل‌ها و مواضع انقلابی‌اش که منعکس کننده نظرات و نیازهای انقلابی توده‌های تحت ستم ایران بود در محاصره همه اپورتونیست‌ها قرار داشت. طبیعی است که این امر مبارزه ایدئولوژیک سنگینی را بر تشکیلات ما تحمیل می‌کرد. ما اگر چه از این مبارزه ایدئولوژیک موفق بیرون آمده بودیم ولی این فعالیت نظری حقیقتاً انرژی زیادی از سازمان ما گرفته بود و تا حدی باعث شده بود که بر روی جنبه‌های دیگر فعالیت کمتر متمرکز شود. از طرف دیگر واقعیت آن بود که تشکل ما از دل بحرانی برخاسته بود که جنبش کمونیستی ایران را فرا گرفته بود و نیروهای غیرپرولتری در جنبش دست بالا را داشتند. یک نمونه برای درک این حقیقت را در اینجا بیان می‌کنم:

ما در حالیکه از همان روز اول در حد توان خود در جنبش خلق کرد فعالانه شرکت داشتیم اما علیرغم همه کوشش‌های خود نتوانسته بودیم نیروی توده‌ای قابل توجهی را جذب کرده و سازمان دهیم. چرا که از یک طرف سازشکاری سازمان بزرگ چریک‌های فدائی خلق پایگاه توده‌ای که فدائی در میان خلق کرد داشت را از بین برده بود و از طرف دیگر نیروهای جنبش خلق کرد اغلب در سازمان‌های کردستانی متشکل شده بودند. این عدم موفقیت مسلماً ناراضی‌هایی را سبب می‌شد. در چنین اوضاعی برخی از رفقا بدون توجه به شرایط جنبش، این عدم موفقیت و نارسائی‌ها را به نادرست نتیجه مواضع سیاسی تشکیلات قلمداد نمودند. این رفقا فکر

می‌کردند که ما از ابتدا خط درستی را در پیش نگرفته‌ایم که یک نمونه از چنین برخوردی را در رابطه با رفیق صبوری ذکر کردم. در چنین اوضاع و احوالی بود که رفیق محمد حرمتی پور (با نام مستعار مسعود) از رفقای رهبری و مسئول شاخه کردستان تشکیلات در اوائل مهر ماه ۱۳۵۹ مطلبی نوشت و با تاکید بر این امر که: "اوضاع انفجاری است و شمال نیز منفجر خواهد شد" و "در چند مدت دیگر به طور حتم مانند کردستان خواهد شد" پیشنهاد "تقویت شمال و سازماندهی سیاسی-نظامی به دلیل داشتن حمایت توده‌ای در آنجا" را مطرح کرد. وی نوشت که وضعیت کردستان طوری است که: "در حال حاضر کومه‌له و دمکرات تمام نقاط را قبضه کرده‌اند و ما هم نه از امکانات پشت جبهه برخورداریم و نه امکانات نظامی داریم و نه بومی هستیم که بشود سریع از ناتوانی‌های دمکرات و کومه‌له استفاده کرد و نیروهای آنها را سریع جلب کنیم". بر این اساس وی تاکید داشت که ما "در شمال دارای روابط توده‌ای هستیم و علاوه بر حمایت معنوی تا اندازه‌ای از حمایت مادی برخورداریم". در نتیجه وی مدعی شد که انتقال نیروی ما از کردستان به شمال باعث خواهد شد که ما حتی در عرض شش ماه به یک جریان با حمایت توده‌ای تبدیل شویم و شمال به نفع ما همانند کردستان شود. این پیشنهاد در جریان بحث‌های درون تشکیلات به بازگشائی جبهه شمال معروف شد.

**پرسش: گفتید برخی بدون توجه به شرایط جنبش نارسائی‌های موجود در فعالیت تشکیلات را نتیجه نادرستی مواضع سیاسی تشکیلات و عدولش از تئوری راهنمای آن و به واقع تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک می‌دانستند. از نظر شما این رفقا چگونه باید به مسائل نگاه می‌کردند؟**

**پاسخ:** ببینید قبل از هر چیز لازم است باز تأکید کنم که جامعه ما در آن سال‌ها در یک دوران پر جوش و خروش قرار داشت. گرچه رژیم شاه که تا بن استخوان وابسته به امپریالیست‌ها بود و مردم علیه‌اش به انقلاب برخاسته بودند، سرنگون شده بود اما هدایت ماشین دولتی در کنفرانس گوادلوپ از سوی امپریالیست‌ها به دار و دسته خمینی واگذار شده بود و این نشان می‌داد که به واقع توده‌های بپاخاسته نتوانسته بودند نظام سرمایه‌داری حاکم را در هم بشکنند. قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن که نقطه اوج انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ بود شکست خورده بود. اما به رغم این واقعیات انقلاب هنوز از توان بالائی برخوردار بود و نیل به دستاوردهای مهمی مانند جنبش خلق کرد و شعله ور شدن مبارزات توده‌ای در اقصی نقاط کشور همچون ترکمن صحرا را سبب شده بود. دار و دسته خمینی با اعلام جمهوری اسلامی در رفراندومی سراپا تقلبی در تلاش بودند تا انقلاب را البته به نام انقلاب سرکوب کند. این رژیم جانشین رژیم شاه با تکیه بر لفاقه مذهبی در تلاش بود با فریب توده‌ها سرکوب انقلاب را تسهیل نماید. این شرایط یعنی سرنگونی رژیم شاه و تقابل انقلاب و ضد انقلاب به سازمان‌های سیاسی و مردم امکان فعالیت سیاسی مشخصی را داده بود و در مناطقی مثل ترکمن صحرا و کردستان نهادهای مردمی قدرت زیادی پیدا کرده بودند. جامعه در شرایطی قرار داشت که در جریان قیام بهمن سلاح‌های زیادی به دست مردم افتاده بود و در مناطقی مثل کردستان حتی مناطق آزاد شده شکل گرفته بود. از سوی دیگر دسیسه‌های امپریالیستی، خمینی را رهبر انقلاب جلوه می‌داد و در جبهه بنیادگرایی اسلامی که اساساً دار و دسته خمینی هم برای همین به قدرت رسیده بودند تا می‌توانست باد می‌کرد. خوب در چنین شرایطی که مردم هنوز در صحنه بودند و رژیم هنوز نتوانسته بود سلطه خود را تماماً و آن طور که نیاز داشت مستحکم سازد جنبش انقلابی به رهنمودهای مشخص و عمل به آن رهنمودها نیاز داشت. اتفاقاً تشکیلات ما با تکیه بر تئوری راهنمایش و تحلیل‌هایش از اوضاع و احوال موجود توانسته بود اوضاع را درست تحلیل کرده و رهنمودهای مشخصی در اختیار نیروهای انقلابی قرار دهد. بر این اساس اتفاقاً تشکیلات ما در شرایطی که سازمان‌های سیاسی دیگر در رابطه با رویدادهای مهم جنبش اغلب راه سازشکاری در پیش می‌گرفتند، انقلابی‌ترین برخوردها را داشت. به واقع ما تنها سازمانی بودیم که هرگز فریب تبلیغات فریبکارانه رژیم حاکم را نخورده و ادعاهای به اصطلاح ضد امپریالیستی دار و دسته خمینی را باور نکردیم و به افشای آنها هم برخاستیم. در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" با بررسی اوضاع نشان داده شده بود که مردم در صحنه هستند و اسلحه زیادی هم دست مردم افتاده پس فوری‌ترین وظیفه نیروهای انقلابی سازماندهی مسلح این مردم برای ادامه انقلاب تا پیروزی می‌باشد. اما متأسفانه برخی رفقا که قادر به درک چرایی نارسائی‌های تشکیلات نبودند سعی کردند این نارسائی‌ها و عدم موفقیت‌ها را به گردن نظرات مطرح شده در "مصاحبه" بیاندازند. مثلاً آنها بدون توجه به فعالیت‌های خستگی ناپذیر نیروهای تشکیلات جهت ارتقاء سطح مبارزات توده‌ها مدعی شدند که شعار "پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها" شعاری "سیاسی کاری" است. در توجیه این نظر ظاهراً اولترا چپ و به واقع راست (که ضرورت سازماندهی مسلح توده‌ها را نفی می‌کرد) گفته می‌شد که سازمان مسلح توده‌ها صرفاً در جریان عمل مسلحانه صورت می‌گیرد. متأسفانه این رفقا به واقعیت جامعه در همان مقطع هم توجه نداشتند تا ببینند که خلق ترکمن بدون آن که پیشاپیش دست به "عمل مسلحانه" بزنند به سازماندهی مسلح خود پرداختند و وارد نبردی قهرمانانه با رژیم جمهوری اسلامی شدند، نبردی که هرگاه بر سازمان چریک‌های فدائی رهبری اپورتونیستی حاکم نبود و آن سازمان راه خیانت به این خلق را طی نمی‌کرد مبارزات خلق ترکمن به نتایج بس گرانبهائی منجر می‌شد.

امیدوارم با نمونه‌هایی که ذکر کردم توانسته باشم شمایی از صحنه سیاسی جامعه و چگونگی برخورد برخی رفقا در تشکیلات نوپای چریک‌های فدائی خلق را نسبت به مسائل جاری در جنبش توضیح دهم.

پرسش: با توجه به توضیحاتی که دادید پس اختلافات فکری در درون سازمان در حال گسترش بود. آیا تشکیلات در آن زمان کانالی برای پیشبرد این مباحثات داشت؟

پاسخ: بله ما نشریه درونی داشتیم که تمامی این مباحثات در آنجا درج و در اختیار اعضاء قرار می‌گرفت.

#### **پرسش: آیا این اختلافات بحران روابط را سبب نشد؟**

**پاسخ:** مسلم است که گریزی از این امر نبود. بروز اختلافات نظری در آغاز تا حدی باعث تیرگی روابط شد و با رشد این اختلافات به تدریج و تا زمان جدائی قطعی اوج بیشتری گرفت. شکی نیست که در هر اختلاف دو طرف مطرح هستند. ولی واقعیت را بخواهیم این، آن رفقا بودند که طرفداران نظرات اعلام شده چریکهای فدائی خلق تا آن مقطع در جنبش را مورد برخی اتهامات قرار می‌دادند. مثلاً آنها را متهم به عدول از تئوری مبارزه مسلحانه کرده و "سیاسی کار" می‌نامیدند. ای کاش این امکان به وجود می‌آمد که اختلافات سیاسی-ایدئولوژیک به شکل واقعی خود بیان و مکتوب می‌شد و نه این که در پوشش تفسیر از این یا آن جمله "مصاحبه" به صورت یک جنجال در می‌آمد.

#### **پرسش: آیا این مباحثات در سطح کادرها و اعضاء سازمان مطرح نشده و ضرورت یک نشست جمعی و یا کنگره را برجسته نساخه بود؟**

**پاسخ:** اتفاقاً جاری شدن همین مباحثات در سطح تشکیلات و ضرورت اظهار نظر همه اعضاء در رابطه با پیشنهاد بازگشائی "جبهه شمال" سبب شد که فراخوان اولین "نشست وسیع تشکیلاتی" داده شود.

#### **پرسش: این نشست کی و کجا برگزار شد؟**

**پاسخ:** این نشست که در واقع نقش کنگره را داشت ولی ما از آن به عنوان "نشست وسیع تشکیلاتی" یاد کردیم در آذر سال ۱۳۵۹ در شهر بابل برگزار شد.

**(ادامه دارد)**